

جایگاه توجه به اسماء الهی در ایجاد صبر با تکیه بر بافت پیرامونی آیات (مورد مطالعه: جامعه یهود صدر اسلام)^۱

زهرا رادی میبیدی* / اعظم پرچم**

چکیده

امروزه علی‌رغم پیشرفت‌های مادی، تضادها افزایش و توانمندی صبر، در میان مردم کاهش یافته است. از این‌رو، یافتن راهکاری برای توانمندسازی انسانها بر صبر و ارتقاء سطح اخلاق در میان آنها ضروری است. از منظر قرآن، پیروان دین الهی سه دسته‌اند: ۱. بندگان مقربی که ذوب در ولایت الهی و تسلیم محض او هستند. ۲. باورمندان به توحید که هنگام خطا، با یاد خدا استغفار می‌ورزند و در مسیر تخلق به اسماء الهی بر گناه مداومت نمی‌ورزند. ۳. گروهی که با وجود باور توحیدی، در صدد تهذیب نفس نیستند و به انحراف کشیده می‌شوند. مانند جامعه یهود که با وجود ادعای ایمان، در مواجهه با پیامبر اسلام ﷺ از پذیرش حق سرباز زدند. این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مولفه‌های مختلف بافت، نقش توجه به اسماء الهی در ایجاد صبر و نیز علت عدم توانمندی دسته سوم در تخلق به اخلاق الهی و عدم صبر بر پذیرش اسلام را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گروه اول، مظهر تام صفات الهی هستند و رفتارشان کاملاً تجلی‌گاه اندیشه توحیدی است. دسته دوم، چون در صدد تهذیب نفس هستند، مظهر بخشی از اسماء الهی می‌گردند. گروه سوم، باور توحیدی‌شان در اثر دنیاگرایی منحرف شده که منشأ آن، عدم تمرکز بر تخلق به اوصاف الهی است.

واژگان کلیدی

اسماء الهی، صبر، بافت پیرامونی، جامعه یهود صدر اسلام.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری زهرا رادی میبیدی با نام «بررسی عناصر فرا زبانی و زبانی در تحلیل مفهوم آیات صبر، به همراه نقد و تکمیل آراء برخی مفسران» (مورد مطالعه: قوم بنی اسرائیل در قرآن) می‌باشد.
radi.zahra@yahoo.com
** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.
azamparcham@gmail.com
*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷

مقدمه

امروزه با وجود پیشرفت تکنولوژی و امکانات رفاهی، به دلیل ضعف اخلاق و نقصان ایمان، مسائل اخلاقی در جامعه رنگ باخته و روابط اجتماعی و خانوادگی بیش از هر زمان دیگر، از هم گسیخته شده و آمار تضادهای طلاق‌ها، خشونت‌ها و جنایات رو به ازدیاد است و مردم بیش از پیش مبتلا به اضطراب و افسردگی گشته‌اند و غالب این حالات، به دلیل عدم وجود خویشتنداری در میان افراد به وقوع می‌پیوندد و با وجود تمامی فعالیت‌های علمی و فرهنگی، حتی در میان پیروان مذهب و دیانت نیز، توانمندی افراد در صبر، رو به ضعف و تحلیل است و مؤمنان علی‌رغم میل باطنی خویش، نمی‌توانند در امور خود صبور باشند. سؤال اینجاست که چگونه می‌توان مؤمنان را توانمند در صبر نمود و شاهد ارتقاء اخلاق در میان آنها بود؟

جایگاه اخلاق اسلامی در دین اسلام به‌عنوان آخرین نسخه دین الهی، مسئله‌ای فرعی نیست؛ بلکه با هدف آفرینش انسان پیوند دارد. مهم‌ترین موضوع در حوزه اخلاق در قرآن، توجه به اسماء الهی است؛ زیرا بنیان اخلاق اسلامی، بر باور توحیدی و صفات الهی نهاده شده و صفات الهی، همان اسماء‌الحسنای خداوند هستند. از این رو، اخلاق از رهگذر پاکسازی نفس از رذائل و تخلیق به صفات الهی محقق می‌گردد. از آنجاکه صبر یکی از مؤلفه‌های اساسی اخلاق به‌شمار می‌آید و زیربنای اخلاق، بر توجه به اسماء و صفات الهی نهاده شده؛ صبر و خویشتنداری، با مرکزیت خداوند و توجه به اسماء حسناى او، به ظهور می‌رسد.

این پژوهش برآن است تا در جهت توانمند نمودن افراد در خویشتنداری و صبر، از واکاوی جامعه یهود صدر اسلام بهره جوید؛ زیرا این قوم علی‌رغم پذیرش توحید و نبوت موسی علیه السلام، مرتکب اشتباهاتی گشتند که از عدم توجه به اسماء الهی نشأت گرفته و به ناشکیبایی در ایمان منجر شده است. نظیر آمیختن حق و باطل به یکدیگر (بقره / ۴۰)؛ فراموش کردن خود در مسیر تربیت الهی و آغاز نمودن آن از جامعه (بقره / ۴۴)؛ خودایمن‌پنداری در برابر عذاب الهی (بقره / ۸۰)؛ استکبار ورزیدن در پذیرش حق (بقره / ۸۷) و ... پژوهش حاضر در این راستا از ابزار و مؤلفه‌های گوناگون بافت پیرامونی از قبیل بافت فیزیکی، اجتماعی و ذهنی، نقش کنشگران، هویت، ارزش‌ها و اهداف استفاده نموده است.

پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون صبر و یا یهود، به ارتباط صبر با اسماء حسناى الهی کمتر توجه نموده و به علاوه از مؤلفه‌های مختلف بافت بهره نبرده‌اند. این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به تبیین ارتباط صبر با اسماء حسناى الهی بپردازد و از طریق جامعه یهود و با تأکید بر ابعاد گوناگون بافت اجتماعی و ذهنی، به تحلیل علل عدم توانمندی این قوم بر صبر بپردازد تا مؤمنان با شناسایی آن عوامل و تلاش برای پیشگیری از آن، در کاربری صبر توانمند گردند. توجه به جایگاهی که صبر در تکمیل تربیت دینی دارد و این نکته که در آیات شریفه قرآن، سرگذشت و ماهیت

اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی قوم یهود، بیش از سایر اقوام و ملت‌ها مورد توجه و تأکید بوده؛ اهمیت و ضرورت موضوع این پژوهش و کاربری آن در توانمند نمودن مؤمنان بر صبر و ارتقاء سطح اخلاق و ایمان در میان آنها را روشن می‌سازد.

پیشینه

در ارتباط با موضوع صبر و پیرامون قوم یهود، آثار گوناگونی به رشته تحریر درآمده که می‌توان به‌عنوان پیشینه پژوهش به برخی از آنها اشاره نمود:

- «مفهوم‌شناسی صبر در اسلام و معادل‌یابی آن در روان‌شناسی»، مجله معرفت (۱۳۹۲): حسین امیری؛ در مقاله مورد ذکر به بررسی لغوی و اصطلاحی و روایی صبر پرداخته شده و سپس ارتباط این مفهوم با مفاهیم تقوا، حلم و ورع مشخص گشته و در انتها معادل این مفهوم در علم روان‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

- «صبر، مبانی نظری و کارکردهای روانی اجتماعی»، مجله مصباح (۱۳۸۷): احمد ایزدی طامه؛ این نوشتار ضمن اشاره به تأثیر صبر در حیات فردی و اجتماعی، به تبیین شیوه‌های یاددهی - یادگیری این سازوکار براساس رویکردهای شناختی، یادگیری اجتماعی و یادگیری رفتاری پرداخته است.

- «مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن»، مجله کتاب‌قیم (۱۳۹۱): حسین یوسفی آملی؛ این مقاله با در نظر گرفتن معنای لغوی و اصطلاحی و معنای عرفی متداول در عصر نزول قرآن، به تحلیل و بازیابی معنای صبر پرداخته و نیز واژه صبر را در دستگاه خاص قرآنی و با توجه به ارتباط سیستماتیک واژه‌ها در قرآن مورد بررسی قرار داده و ارتباط صبر با مفاهیمی همچون ایمان، تقوا، اسلام، یقین، برّ و ... را نیز مورد توجه قرار داده است.

- «مقصود از فضیلت بنی اسرائیل در آیه «انی فضلکم علی العالمین»، مجله مطالعات تفسیری (۱۳۹۴): علیرضا کمالی؛ پژوهشگر این مقاله به تبیین آیات ۴۷ و ۱۲۲ بقره پرداخته و ابعاد برتری این قوم را مورد بررسی قرار داده است.

- «تفسیری تاریخی از یهود براساس قرآن کریم»، مجله کتاب‌قیم (۱۳۹۱): محمدکاظم شاکر؛ نویسنده این مقاله بر اساس آیات قرآن و شواهدی از کتاب مقدس، به بیان تاریخ یهود از آغاز، تا زمان اسلام و نیز سیر تاریخی عملکرد یهودیان در عصر نزول پرداخته و دیدگاه منصفانه قرآن در مورد یهود را مورد تبیین قرار داده است.

- «یهود مدینه: جایگاه فرهنگی و تعاملات فرهنگی با عرب جاهلی و مسلمانان»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (۱۳۸۶): از سید احمدرضا خضری؛ این مقاله به ارائه تحلیلی تاریخی از جایگاه فرهنگی

یهود یثرب در حجاز و نیز تبیین تعاملات فرهنگی با عرب جاهلی و مسلمانان و زمینه‌های فرهنگی درگیری‌های طرفین در عصر نبوی پرداخته است. چنان که ملاحظه می‌شود، هریک از این آثار، از زاویه‌ای خاص به تحقیق پیرامون صبر و یا یهود پرداخته‌اند؛ اما به بیان ارتباط صبر با اسماء الهی توجهی نشان نداده‌اند؛ افزون بر این، روش کار هیچ‌یک، بافت و مؤلفه‌های مختلف بافت پیرامونی نبوده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

۱-۱. اخلاق

اخلاق در لغت، از ریشه (خ.ل.ق) می‌باشد. خُلُق و خُلُق، در اصل یکی هستند، ولی کلمه خُلُق، مخصوص اشکال، اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شود و خُلُق، ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و دید دل درک می‌شود؛ (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ۶۳۵) «خَلِيقَه»؛ به معنای سرشت و طبیعتی است که انسان بر آن خلق می‌شود و جمع آن خَلَائِق است؛ (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۶۱۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۱۲۴) خُلُق هم حالتی نفسانی است که افعال به سهولت از آن صادر می‌شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۵۷) اخلاق در اصطلاح عبارت است از: «ملکه نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌گردد». (طوسی، ۱۴۱۳: ۶۴؛ غزالی، ۱۴۱۹: ۳ / ۸۰؛ نراقی، بی‌تا: ۱ / ۵۵؛ شبّر، ۱۳۷۴: ۳۳؛ ابن‌مسکویه، ۱۴۲۶: ۱۱۵؛ مصباح، ۱۳۹۴: ۲۱)

۲-۱. صبر

صبر در لغت، نقیض جزع (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۱۱۵)، به معنای بازداشتن نفس از چیزی و خویشتن‌داری در تنگناهاست. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۳۸) نیز به معنای بازداشتن نفس از اموری است که عقل و یا شرع اقتضا دارد. برخی آن را بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری (جوهری، ۱۳۷۶: ۲ / ۷۰۶) و برخی خویشتن‌داری در سختی و تنگنا دانسته‌اند. (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۷۴) صبر در اصطلاح، عبارت است از وادار ساختن نفس به انجام حکم عقل و شرع و پرهیز از انجام مخالف حکم عقل و شرع. (همان) صبر مصادیق متعددی دارد که به حسب موقعیت‌های گوناگون، اسامی مختلفی به خود می‌گیرد. مثلاً اگر بازداشتن نفس در برابر مصیبت‌ها باشد، همان صبر نامیده می‌شود که متضاد آن جزع است. اگر در جنگ باشد، شجاعت نامیده می‌شود و متضاد آن ترس است. اگر صبر در کلام باشد، کتمان نامیده می‌شود و متضاد آن مذل است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۰۵) در پژوهش حاضر، مراد از صبر، مفهوم اصطلاحی آن است.

۳-۱. اسماء الهی

اسماء در لغت جمع اسم، یا از ریشه «سَمُو»، به معنای رفعت و بلندی (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳ / ۷۹) و به معنای هر چیزی است که ذات اشیاء با آن شناخته می‌شود؛ یا اصلش از «سُمُو» است، یعنی چیزی که به وسیله آن مُسَمَّی (یعنی کسی یا چیزی که نام بر آن نهاده شد) یادآوری و بلندآوازه و شناخته می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۲۸)

مراد از اسماء الهی در اصطلاح، همان اوصاف الهی است. از میان اسماء الهی، «الله» اسم خاص خداوند است که جامع همه صفات جلالی و جمالی می‌باشد و تنها بر خداوند متعال اطلاق می‌شود؛ به همین خاطر لفظ جلاله «الله» موصوف همه اسماء حسناى خداوند قرار می‌گیرد، ولی خود، صفت هیچ اسمی واقع نمی‌شود؛ بر این اساس گفته می‌شود که الله اسم ذات و دیگر اسم‌های خداوند متعال نام‌های صفات او هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۰۷)

۴-۱. بافت

بافت در لغت به معنای نسج و مجموعه سلول‌هایی است که در شکل و ساختمان شبیه هم می‌باشند و یک عمل مشترک را انجام می‌دهند؛ مانند بافت‌های ماهیچه‌ای؛ نیز به معنای مجموعه اجزا و عناصر تشکیل دهنده یک اثر، آمده است. (معین، ۱۳۸۸: ذیل واژه بافت)

بافت در اصطلاح، به محیط یا فضای اطراف یک متن، اعم از گفتاری یا نوشتاری اطلاق می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۴۷) بافت در واقع، همان سیاق و مراد از آن هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند: کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و به آن سیاق مقالی گویند؛ خواه قرینه حالیه باشد، مانند: اوضاع، احوال، شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و برای موضوع و مفاد عبارت مورد بحث، روشنگری دارد و به آن سیاق مقامی یا حالی گویند. (البرکاو، ۱۴۱۱: ۲۴۳)

۲. اسماء و صفات الهی؛ زیربنای اخلاق

اخلاق در قرآن دارای دو بُعد توصیفی و هنجاری است. اخلاق اسلامی از بحث توصیفی آغاز و بُعد هنجاری دنباله‌رو آن محسوب می‌گردد. اخلاق توصیفی، چیستی‌شناسی و اخلاق هنجاری، بحث باید‌ها و نیاید‌ها و تعیین حسن و قبح افعال است. در دین اسلام، اخلاق مسئله‌ای فرعی نیست، بلکه با هدف آفرینش انسان پیوند دارد و در پهنای شریعت گسترده شده است؛ از این رو، در دین اسلام، اخلاق در دل شریعت جای دارد و جدای از آن محسوب نمی‌گردد. (معرفت، ۱۳۷۹: ۵) در قرآن کریم نیز، بسیاری از

آیات، رویکرد اخلاقی داشته و متضمن مفهوم اخلاقی هستند.

در قرآن کریم، بنیان اخلاق بر «توحید محوری» نهاده شده؛ از این رو، مهم‌ترین موضوع در میدان اخلاق توصیفی هنجاری در قرآن، توجه به «اسماء الهی» است؛ زیرا اخلاق اسلامی بر پایه صفات الهی قرار گرفته و صفات الهی همان اسماء الحسنای خداوند هستند.

توجه و تخلق به صفات الهی، از اهداف تربیتی دین اسلام است و در روایات اسلامی نیز بر آن تأکید شده است: «تخلَّقوا باخلاق الله». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۸ / ۱۲۹) شناخت و معرفت به اوصاف الهی، زمینه‌ساز تخلق و دارا شدن اسمی از اسماء الهی است. از آنجاکه اسماء الهی برای انسان کارکرد الگودهی و تربیتی دارند، شناخت حقیقی تک‌تک صفات الهی مواضع قلبی و درونی انسان را تغییر می‌دهد و متناسب با همان صفات، تعالی می‌بخشد و چون خداوند از روح خود در انسان دمیده و انسان خداگونه آفریده شده، پس به گونه‌ای فطری و بالقوه، واجد کمالات و اوصاف الهی هست؛ تنها وظیفه انسان این است که پس از شناخت اسماء و صفات الهی، آنها را به گونه‌ای متوازن و هم‌راستا با یکدیگر به فعلیت برساند. البته هرکس به میزان تلاش و ظرفیت درونی خویش، موفق می‌شود که این کمالات را بالفعل نموده و بدان متخلق می‌گردد.

نکته اساسی اینکه، علی‌رغم اینکه بنیان اخلاق اسلامی بر توحیدمحوری است، اما در دین اسلام اعتقاد صرف به توحید، پذیرفته نیست و این اعتقاد باید با عمل همراه باشد. به همین دلیل در اکثریت قریب به اتفاق آیات در قرآن کریم، ایمان همراه با عمل آورده شده؛ (بقره / ۸۲؛ نساء / ۵۷؛ مائده / ۹ و ...) اما موضوع قابل توجهی که شاید مورد غفلت واقع شده باشد این است که، همین عمل، اگر همراه با معرفت و توجه به اوصاف الهی نباشد، ممکن است نتیجه عکس به بار آورد. این نشان می‌دهد که ایمان و عملی می‌تواند ضامن نجات و سعادت باشد که مظهر اسمی از اسماء الهی و نمایانگر خلیفه الهی انسان بر روی زمین باشد. با این توضیح، انسانهای توحیدباور در قرآن کریم سه دسته‌اند:

۱. کسانی که همه شئون زندگی‌شان، چه اندیشه و باورها، چه اعمال فردی و چه روابط اجتماعی‌شان، همگی آئینه صفات الهی است. این گروه به بالاترین مرحله کمال انسانی که عبودیت محض پروردگار است، دست یافته‌اند و ذوب در ولایت پروردگار شده و تسلیم محض او هستند. این گروه در قرآن، سابقون یا مقربون (واقع / ۱۱ - ۱۰) نامیده شده‌اند. در روایت قرب نوافل، خداوند در وصف این گروه، فرموده: «به درستی که او (بنده من) به واسطه نوافل به من تقرب می‌جوید، تا او را دوست بدارم. پس آن هنگام که او را دوست بدارم، گوش او خواهم شد، که با آن می‌شنود و چشم او خواهم شد، که با آن می‌بیند و زبان او خواهم شد، که با آن سخن می‌گوید و دست او خواهم شد، که با آن غلبه خواهد کرد.

اگر مرا بخواند، اجابتش خواهم کرد و اگر از من سؤال کند، به او عطا خواهم نمود»؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۵۲) یعنی خداوند، دست، پا، زبان، چشم و گوش فرد خواهد شد و این آخرین مرتبه از تخلق به اسماء الله است. تخلق به اسماء الهی در این عده، سبب شده که در برابر پروردگار و اسماء حسناى او، خود را هیچ نشمارند. از این رو هم در نفس خود حالت استکانت و خضوع پیدا کنند و هم در رابطه با سایر مخلوقات الهی بسیار رحیم و مهربان باشند و خدمتگزاری به خلق خدا را بالاترین توفیق برای خود بدانند. برای این گروه، حضور در دنیا فقط مجالی برای به نمایش گذاشتن هرچه بیشتر اوصاف الهی است، نه فرصتی برای دنیا دوستی و مادی گرایی. از سویی دیگر، این احساس هیچ نبودن و خضوع و ذلت، مانع از پیدایش آفات نفسانی از قبیل کبر و غرور و حسادت و ... شده و فضائل انسانی را متبلور می سازد؛ به عنوان مثال: یکی از اثرات توجه به اسماء الهی، تواضع و خضوع نفسانی است. در این مسیر، انسان به این مرتبه از ادراک می رسد که برای وجودی که در برابر کمال پروردگار، تماماً تعلق و نیاز است، هیچ خواست و اراده ای وجود ندارد. از این رو، در مواجهه با مشیت الهی، جز خویشن داری و صبر، رفتار دیگری سزاوار بنده نیست. بدین ترتیب، تخلق به اسماء الهی، عامل ایجاد خشوع؛ و خشوع، بستر ساز به فعلیت رسیدن صبر در انسان می شود.

۲. انسان هایی که اگرچه از باور توحیدی و عمل برخوردارند، اما عمل آنها با نقصان هایی همراه است؛ یعنی اگرچه نیت قلبی و تلاش آنها، این است که بتوانند مظهر اسمی از اسماء الهی شوند، اما گاهی دچار خطا می شوند؛ ولی مهم این است که اصرار بر گناه ندارند و استغفار می کنند. وصف این گروه را می توان در آیه ۱۳۵ آل عمران، مشاهده کرد. خداوند برای این افراد همواره راه توبه را باز گذاشته تا هیچ گاه دست از تلاش برندارند. این گروه، چون مداومت بر معصیت نمی ورزند و درصدد تهذیب نفس هستند و دغدغه شناخت و تخلق به اوصاف الهی را دارند، می توانند مظهر بخشی از اسماء الهی شوند.

۳. افرادی که از اندیشه توحیدی برخوردارند، اما باور توحیدی در رفتار آنها متجلی نشده؛ از این رو، هر جا دین، به نفع آنها و مطابق میلشان حکم کرده، به آن عمل نموده و هر جا به ضرر آنهاست، بدان استکبار می ورزند. (بقره / ۸۵، ۹۱ و ۱۰۱) ملاک این گروه برای عمل به دین، هوای نفسشان است (بقره / ۸۷)، به همین دلیل دچار خودگرایی شده (بقره / ۴۴) و هیچ دغدغه و تلاشی برای توجه و معرفت یافتن نسبت به اوصاف الهی ندارند (بقره / ۷۸ - ۷۷)؛ از این رو، جهت اصلی زندگی را گم کرده و دغدغه های آنها به سمت دنیا گرایی می یابد (بقره / ۷۹ و ۸۶) و در اثر عدم معرفت و تخلق به اسماء الهی و کشیده شدن به سمت دنیا گرایی که سرآغاز همه خطاهاست، (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۸) گرفتار انواع رذائل و آفات نفسانی نیز می گردند و سرانجام این

افراد، خواری در دنیا و عذاب آخرت است. (بقره / ۸۵) نمونه این گروه از انسان‌ها را می‌توان در میان قوم یهود یافت، که خداوند در قرآن، آنها را مورد نکوهش و نفرین قرار داده و ایمان آنها را نپذیرفته است. (بقره / ۸۸ - ۸۷)

لازم به ذکر است که مراد از توجه به اسماء الهی، ذکر خدا به مفهوم عام آن و به صورت لقلقه زبان نیست؛ زیرا یهود هم در معابد و کنیسه‌های خود خداوند را عبادت می‌کردند، اما در قلب‌هایشان چنان محبتی نسبت به دنیا وجود داشت و چنان تکبری در دل داشتند که در برابر پیامبر اسلام ایستادند و ایمان و عبادتشان نتوانست آنها را به سمت حق متمایل گرداند. بنابراین، مراد از ذکر خدا به اسماء و اوصافش، در مرحله اول یعنی؛ توجه قلبی و باطنی به حضور دائمی پروردگار و قائم بودن همه‌چیز به وجود او؛ و در مراتب بعد یعنی معرفت یافتن به اوصاف الهی و تلاش برای خداگونه عمل کردن، هم در حیطه رفتارهای فردی و هم در حوزه روابط اجتماعی.

«صبر» به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی اخلاق و یکی از شاخص‌ترین صفات نفسانی بازدارنده، پدیده‌ای است که ضرورت آن، در تکامل فردی و اجتماعی بشر آشکار و عنصر اصلی در تربیت الهی و تکمیل ایمان است و همه انسان‌های کامل و انبیاء و اولیای الهی برای تربیت دینی خود، از این بستر عبور کرده‌اند. این مفهوم اخلاقی، ارتباط معناداری با اسماء الهی دارد. زیرا چنان که بیان شد، هرچه انسان بیشتر با اسماء الهی در ارتباط باشد، احساس حقارت و خضوع بیشتری می‌نماید و هرچه انسان متواضع‌تر شود، در برابر مشیت الهی، خویشان‌دارتر می‌گردد. بدین ترتیب، صبر از رهگذر نظر به اسماء الهی محقق می‌گردد.

۳. جایگاه بافت در کشف معنا

خاستگاه اصطلاح بافت، حوزه زبان‌شناسی بوده و در میان اندیشمندان اسلامی، این مفهوم غالباً با عنوان سیاق کاربرد دارد. «بافت» از موضوعاتی است که کاربری ویژه‌ای در کشف معنا داشته و مورد توجه مفسران و تحلیلگران معنا قرار دارد. کشف مراد جدی متکلم و درک معانی بطنی قرآن، با عنایت به بافت محقق می‌گردد. بافت به عنوان قرینه‌ای مرجح یا مانع، در تعیین معنای مورد نظر متکلم ایفای نقش می‌کند؛ از این رو، معنا تنها با توجه به بافت، قابل تبیین است؛ زیرا یک کلمه بیرون از بافت سخن حضور بالفعل ندارد؛ در نتیجه، بافت درونی و بیرونی کلام است که جهت بخش معنای آن است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۷: ۹۱)

بافت در گسترده‌ترین معنای خود شامل بافت پیرامونی و هم متن (بافت زبانی) می‌باشد. چارچوب جامع بافت پیرامونی، عبارت از بافت ذهنی، فیزیکی و اجتماعی است که یکی از گسترده‌ترین تحدیدها برای مفهوم بافت به‌شمار می‌آید. «جهان ذهنی» که در حین کاربری زبانی در متکلم و مخاطب فعال است،

دارای عناصر شناختی و انگیزشی است و در مقوله‌هایی همچون شخصیت، باورها، انگیزه‌ها و اهداف جلوه‌گر می‌شود. بخش «جهان اجتماعی» بافت زبان از یک طرف، در گروه‌بندی‌ها و نهادهای اجتماعی و از طرف دیگر در هنجارها و ارزش‌های فرهنگی قابل پیگیری است؛ تجزیه و تحلیل «جهان فیزیکی» نیز به مقوله‌های زمان، مکان و ویژگی‌های طبیعی کاربران زبانی می‌پردازد. (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۶ - ۶۵) بافت پیرامونی نقش به‌سزایی در بازشناسی مراد متکلم دارد، به گونه‌ای که بی‌توجهی به آن اشتباه در فهم متن را به دنبال خواهد داشت. این موضوع توسط محققان نیز مورد اذعان قرار گرفته است:

رسیدن به مراد متکلم، تنها از طریق بررسی و تحلیل کلام وی و یا متن حاصل از آن و بدون توجه به قرائن حالیه و لفظیه و شرایط حاکم بر مخاطب و مواردی از این دست ممکن نیست. (ابن‌قیم جوزیه، ۱۹۷۳: ۱ / ۲۱۸)

البته هر متنی از جمله قرآن کریم، متشکل از یک سری نشانه‌ها و ساختارهای زبانی است که در فهم و تفسیر آن، باید به معنا و ارجاع هر یک از ساختارهای زبانی حاضر در متن و ارتباط درون‌متنی آنها پرداخت؛ اما چنان که برخی از محققان بیان داشته‌اند:

از نقطه نظر کاربردشناختی، تحلیل بافت پیرامونی متن، از اهمیت بیشتری نسبت به ساختارهای زبانی و ارتباط درون‌متنی برخوردار است. به نحوی که تحلیل‌گر معنا به ظرافت‌های مورد بحث در زیرشاخه‌های زبان‌شناسی نمی‌پردازد، بلکه متن و ساختارهای زبانی حاضر در آن را به بافت پیرامونی که در آن کاربری شده، می‌برد و با توجه به هدف و قصد و دیگر مؤلفه‌های بافتی کنش‌گران این مخاطبه و نوع ارتباطی که میان ساختارهای زبانی از یک طرف و مؤلفه‌ها و عناصر بافتی از طرف دیگر وجود دارد، به تحلیل معنا می‌پردازد. (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۷ - ۱۱۶)

بنابراین، عنایت به نقشی که بافت در کشف معنا دارد، اهمیت آن را در مواجهه با قرآن کریم نیز آشکار می‌سازد. بر همین اساس، اگرچه متن قرآن ساخته شده از مجموع رمزگان‌ها و ساختارهای زبانی است که در فهم و تحلیل آن باید به معناشناسی و ارتباط درون‌متنی هر یک از این نشانه‌ها و ارجاعات آنها به یکدیگر، توجه نمود؛ اما در رویکرد کاربرد شناختی متن قرآن، تکیه صرف بر معنای لغوی، صرف، نحو، معناشناسی واژگان و جملات قرآن، کافی نبوده و تنها معنای اولیه‌ای از آیات به دست می‌دهد و ممکن است معنای حقیقی آیات که مراد اصلی متکلم است، مغفول واقع شود.

۴. تحلیل بافت پیرامونی (اجتماعی - ذهنی) جامعه یهود صدر اسلام

عناصر مربوط به زمینه‌های متن و قرائن برون‌متنی، یکی از اصلی‌ترین پایه‌های شناخت معنای متن است.

موقعیت‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی عصر نزول وحی و شیوه برقراری ارتباط خداوند با واقعیات و فراز و فرودهای دوران نهضت دینی حضرت محمد ﷺ و تناسب سخن با مقتضیات و موقعیت‌ها از جمله این قرائن و عناصر هستند. بنابراین شناخت محیط و فضای خطاب قرآنی، همچون اوضاع دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... همگی می‌تواند در شناخت معنای متن قرآن که در چنین محیطی نازل شده، اثربخش باشد. (سعیدی روشن، ۹۶ - ۹۵) مجموعه این عوامل تحت عنوان بافت پیرامونی قرار می‌گیرد که ذیل آیات ۴۷ - ۴۰ و ۹۱ - ۷۵ بقره تبیین می‌گردد.

۱-۴. بافت اجتماعی یهود صدر اسلام

مراد از بافت اجتماعی، بافتی است که کنش‌گران در آن زندگی کرده و بر مبنای فضای حاکم بر آن و مخاطبان خود، کنش‌های خود را به ظهور می‌رسانند. اهمیت بافت اجتماعی به حدی است که روابط میان کنش‌گران در چگونگی ادب گفتاری و نحوه گزینش واژگان و عبارات نیز مؤثر است. از این‌رو، در تحلیل معنای یک متن یا گفتار، اطلاع از بافت اجتماعی حاکم بر آن و شناسایی جایگاه اجتماعی کنش‌گران، نقشی به‌سزا ایفا می‌نماید. (رک: صانعی پور، ۱۳۹۰: ۹۲ - ۸۹)

بافت اجتماعی در جامعه یهود صدر اسلام به مؤلفه‌های کوچکتری به شرح ذیل تقسیم می‌گردد:

۱-۱-۴. بافت اعتقادی یهود صدر اسلام

یکی از اثرات عدم معرفت به اسماء و صفات پروردگار، در بافت اعتقادی یهود قابل پیگیری است. فقدان معرفت حقیقی به پروردگار، سبب شده بود که میزان بهره‌مندی یهود از دیانت راستین بسیار پایین باشد؛ به گونه‌ای که دین در نزد یهود، دستمایه‌ای برای رونق و بهبود زندگی دنیایی به‌شمار می‌رفت. این موضوع تا بدانجا جدیت داشت که خداوند در قرآن به کفر یهود نیز تصریح نموده (بقره/۴۱ / ۸۹) و درک و برداشت آنها از کتاب آسمانی را «آمانی» خوانده است؛ آنجا که آمده: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ، إِلَّا آمَانِيٌّ». (بقره/ ۷۸)

اگرچه یهودیان در جزیره‌العرب، اماکن دینی داشتند که در آن تورات، احکام شرعی، تاریخ انبیای یهود و دیگر شعائر دینیشان را بازگو می‌کردند؛ اما علمای حاکم بر جامعه یهود، از ایمان و اعتقاداتشان، به‌دنبال کسب منافع مادی و ترفیع جایگاه اجتماعی خویش بودند و در ایمان و عمل به دستورات کتاب آسمانی خویش نیز، بر همین مبنا عمل می‌نمودند. (بقره / ۷۹ و ۹۱) از این‌رو، اگر دستورات دین منفعتی برای آنها داشت، آن را برای مردم بازگو نموده و به آن توصیه می‌کردند؛ اما اگر برخی از احکام الهی منفعت آنها را خدشه‌دار می‌نمود، آن را از مردم پنهان و یا تحریف می‌کردند. (بقره / ۸۹ و ۱۴۶؛ انعام / ۲۰)

این نحوه از دینداری توسط علمای یهود، بدان سبب بود که اساساً دین در نزد این گروه، عاملی برای

پایبندی فکری و عملی نبود؛ بلکه دین و اخلاق یک فرآیند تجاری و مسئله‌ای شغلی و وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی به‌شمار می‌آمد، تا بتواند صاحبش را به موقعیت اجتماعی پیشرفته و سود مادی برساند. این سطح فکر، آنها را به سمت تحریف متون دینی رهنمون می‌ساخت، تا آن را براساس موقعیت‌های اضطراری موجود، تأویل و تفسیر نمایند. (رک: فضل الله، ۱۴۱۹: ۲ / ۹۷؛ مغنیه، ۱۴۳۴: ۱ / ۱۴۰) از این‌رو، یهود در قرآن، قومی کافر و بی‌ایمان معرفی گشته‌اند و دیدگاه کلی این کتاب آسمانی نسبت به یهود منفی است. حتی چنان‌که مورخان اشاره کرده‌اند، تأملی در اشعار شاعران یهودی حجاز، گرایش آنان به بت‌پرستی و عدم تمایل به بازگویی مضامین دینی یهود و داستان‌های تورات را نمایان می‌سازد. چنانچه این روند در اشعار سمائل یهودی نیز دیده می‌شود. (یعقوبی، بی‌تا: ۱ / ۲۲۰ - ۲۱۹)

بررسی آیات قرآن نیز، موضع‌گیری قوم یهود در قبال انگاره‌های دینی و کیفیت ایمان و عقاید این قوم و میزان اطاعتشان از دستورات الهی را آشکار می‌نماید. آنجاکه می‌فرماید: «سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيْنَةٍ وَمَنْ يُدِلُّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره / ۲۱۱)؛ «از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را، پس از آنکه برای او آمد، به کفران تبدیل کند، خدا سخت کیفر است». این استفهام به منظور تقریر و توییح بنی‌اسرائیل است که حتی در زمان خود موسی عليه السلام نیز با وجود مشاهده معجزات فراوان الهی، باز هم به گوساله‌پرستی و نافرمانی از ایشان روی آوردند و در ادوار بعد نیز به انحاء گوناگون، به شرک و نافرمانی خدا و افروختن آتش خشم الهی آلوده گشتند (طیب، ۱۳۶۹: ۱۳۶۹ / ۲) و در زمان صدر اسلام نیز با شناخت حق و کتمان آن، ایمان ظاهری خویش را به شرک مضاعفی، مشوب ساختند.

خداوند نیز ایمان قوم یهود را نپذیرفته و در آیات متعددی آنها را کافر خوانده است. (بقره / ۸۸ - ۸۷) بنابراین اینکه می‌بینیم خداوند از کفر یهود سخن گفته، بدان دلیل است که یهود از اعتقاد به خدا و نبوت موسی عليه السلام گامی فراتر نگذاشته و قدمی در راستای شناخت و نزدیک کردن خود به اسماء الهی برنداشتند و ملاک عمل به دستورات دین را، هوای نفس و ملایمت با میل خودشان گرفته بودند. از این‌رو، ادراک درستی نسبت به حقیقت وجودی خود و مملوک بودنشان در برابر پروردگار، پیدا نکردند. در نتیجه، نه در مقام عمل نسبت به شریعت یهود، دیانت‌ورزی حقیقی داشتند و نه در مواجهه با پیامبر اسلام، تواضع و صبوری که می‌توانست محصول توجه و تخلق به اسماء الهی باشد، پیشه ساختند. بنابراین، چون تنها راه رسیدن به قرب الهی و مقام عبودیت که خداوند در آیات قرآن، استمرار و مداومت بر آن را به بندگان خود سفارش نموده (انفال / ۱۵؛ احزاب / ۴۱؛ حشر / ۱۸) ذکر خدا با اوصافش است و این مهم در میان یهود وجود نداشت؛ از منظر الهی، ایمان آنها بی‌اثر بوده و با کفر یکی دانسته شده است.

۴-۱-۲. بافت اقتصادی یهود صدر اسلام

یهودیان در زمینه اقتصادی از اوضاع خوب و پررونقی برخوردار بوده و علاقه و اهتمام فراوانی به ثروت‌اندوزی داشتند، که به این موضوع در آیات قرآن نیز اشاره شده است؛ (نساء / ۳۷ و ۱۶۱؛ توبه / ۳۴) این ویژگی به اندازه‌ای در میان یهود پررنگ بود که به درآمد حلال بسنده نکرده و به کسب درآمد از راه‌های نامشروع نیز روی آورده بودند و رباخواری و رشوه از ارکان مهم اقتصادی آنها به‌شمار می‌رفت؛ چنان‌که در قرآن نیز به این عادت زشتشان اشاره شده است: «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْأَبْطِلِ...» (نساء / ۱۶۱)؛ «و ربا گرفتنشان، با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال مردم خوردنشان...»

برخی مورخان در این زمینه می‌نویسند: یهودیان در مدینه جایگاه اجتماعی و اقتصادی مرفه‌ی داشتند. آنها در هر نقطه از عربستان که سکونت می‌گزیدند، به کشاورزی شهره بودند؛ همچنان‌که در یثرب و اطراف آن به ایجاد نخلستان و صنعت‌هایی چون طلاسازی، آهنگری، ریخته‌گری، اسلحه‌سازی و مانند آن اشتغال داشتند. (رک: جواد علی، ۶ / ۵۴۵) منابع مالی و مرغوبترین اراضی زراعی یثرب، عمدتاً در تسلط یهودیان قرار داشت، از این‌رو، بر گروه‌های کوچک اعراب، که بیشتر متعلق به اوس بودند و داخل قلمرو یهود یا نزدیک آنها متفرق شده بودند، برتری می‌جستند. (رک: سمهودی، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۴۲)؛ منتگمری وات، ۲۰۰۲: ۲۷۹) صنعت‌هایی که بهره‌کشی از امکانات اقتصادی بومیان و گسترش نفوذشان را در هر کجایی که ساکن می‌شدند، آسان می‌ساخت؛ رباخواری و قرض ربوی نیز از مشاغل رایج در میان یهودیان بود. (رک: جواد علی، ۱۹۷۰: ۶ / ۵۴۵)

ورود اسلام به سرزمین مدینه، تمام آمال یهود را در زمینه اقتصادی بر باد داده و سلطه بر اقتصاد یثرب را از دست آنان خارج نمود؛ زیرا رسول اکرم ﷺ پس از استقرار در مدینه، به بازرگانان مسلمان دستور داد تا در مدینه، بازار جدیدی احداث نمایند. از آن پس، بازرگانان غیرمحملی نیز به این بازار روی آورده و آن را بر بازار یهودیان ترجیح دادند؛ زیرا مقررات حاکم در آن عادلانه‌تر بود و منافع فروشنده و خریدار را بیشتر تأمین می‌کرد. بدین ترتیب، منافع و امتیازات یهودیان به‌طور مستقیم در خطر قرار گرفت. (رک: مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۰۵ - ۲۰۴) بدین ترتیب، چون جایگاه اجتماعی و اقتصادی این قوم، با ورود اسلام به مدینه، به‌طور ملموس رو به افول نهاده و به‌ویژه اینکه برخی از احکام اسلام، مانند تحریم ربا و رشوه، در ضدیت آشکار با ارکان اقتصادی آنها قرار داشت؛ آنان نیز از هیچ کوششی در تضعیف اسلام کوتاهی نکردند. (رک: جواد علی، ۱۹۷۰: ۶ / ۵۴۵)

بی‌معرفتی نسبت به اسماء الهی، اثر خود را در بافت اقتصادی یهود نیز گذاشته بود. بررسی این بافت نشان می‌دهد که جامعه یهود، به خاطر حب شدید نسبت به دنیا (بقره / ۹۶) به ثروت‌اندوزی روی آورده

بودند و از آنجا که حب دنیا منشأ هر خطایی است، نسبت به پابندی به اصول اخلاقی و دینی خود در زمینه اقتصادی شکیبایی نداشته و با اسلامی که جلوی درآمدهای نامشروع آنها را گرفته بود، به مبارزه برخاستند. این آفت مهم در میان یهود، به خاطر غفلت از یاد خداوند و فقدان تلاش برای معرفت یافتن به اسماء خداوند به وجود آمده بود. در حالی که اگر یهود فقط نسبت به مفهوم صفت رزاقیت الهی اندک ادراکی داشته و خداوند را در این صفت به درستی شناخته بودند، برای کسب درآمدهای نامشروع، طمع‌ورزی و اصرار نمی‌کردند. در این صورت، پذیرش اصول اقتصاد اسلامی نیز برای آنها سخت و سنگین جلوه نمی‌کرد و یکی از موانع پذیرش اسلام از میان آنها برداشته می‌شد.

۴-۱-۳. بافت فرهنگی یهود صدر اسلام

مهم‌ترین شاخصه فرهنگی حاکم بر جامعه یهود - از ابتدای شکل‌گیری تا زمان ظهور اسلام - فرهنگ برتری‌طلبی و تکبرورزی بر سایر اقوام و ملت‌ها بوده است. فرهنگ برتری‌طلبی و برگزیدگی، در سراسر تاریخ متمدنی یهود، ریشه دوانده و برخاسته از مفاهیم کتاب مقدس آنهاست. در سفر تثنیه چنین آمده: «خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امت‌هایی که در روی زمینند به جهت او قوم خاص باشی». (تثنیه، ۱۴: ۲)؛ یا «از همه قومها مبارک‌تر خواهی شد». (تثنیه، ۷: ۱۴)

شایان ذکر اینکه در آموزه‌های اسلامی نیز به فضیلت و برتری بنی‌اسرائیل بر جهانیان تصریح شده (بقره / ۴۷ و ۱۲۲؛ اعراف / ۱۴؛ جاثیه / ۱۶؛ دخان / ۳۲)؛ اما ذکر این نکته ضروری است که اگر مدلول این آیات، برگزیدگی از برخی جهات باشد؛ مانند ارسال رسل فراوان به سوی آنها، یا برخورداری از من و سلوی و امتیازاتی از این قبیل، بر تمامی امت‌های عالم برتری دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸ / ۱۴۱)؛ اما اگر یک برتری همه‌جانبه مراد باشد، در آن صورت، قوم یهود در مقطع زمانی خاصی و آن هم در قلمرو جغرافیایی خودشان، بر سایر اقوام برتری و منزلت یافته‌اند. زیرا اگر غرض آیات، برتری و فضیلت این قوم در تمام اعصار و بر تمام جهانیان باشد، با آیه ۱۱۰ آل عمران که امت مسلمان را بهترین امت در میان مردم می‌داند، منافات خواهد داشت. (گندمی، ۱۳۸۴: ۹۵) افزون بر این، تورات و قرآن هر دو به برگزیده شدن قوم بنی‌اسرائیل از میان اقوام دیگر اشاره نموده‌اند، ولی این قوم خاص و برگزیده بودن برای یهود، مشروط اعلام شده است. بر همین اساس، آنان تا زمانی قوم خاص خدا هستند که مطیع خداوند باشند و عهد او را که عمل به شریعت است، رعایت نمایند. پس این برگزیدگی مشروط است، نه مطلق و شرط آن، اطاعت از خداست. (bdj, 1988: 88) اما بررسی عملکرد یهود از قبیل عسینان، عهدشکنی، پیامبرکشی و خروج از ایمان، نشان می‌دهد که آنها نتوانستند این برگزیدگی را برای خود حفظ کنند. چنان که در آیات متعددی از کتاب مقدس، خداوند از خشم و غضب خود بر آنها سخن گفته است.

(خروج، ۳۲: ۱۰ - ۹؛ اعداد، ۱۱: ۱۴، تثنیه، ۶: ۹ - ۸؛ ارمیا، ۱۱: ۱۱ - ۶؛ زکریا، ۷: ۱۲)

فرهنگ خودبتریبینی در میان یهود نیز، از تأثیرات نادیده انگاشتن ضرورت معرفت و تخلق به اسماء و صفات الهی است. توضیح اینکه غفلت از اوصاف الهی، خودفراموشی به دنبال می‌آورد. بدین معنا که انسان فراموش می‌کند که در عالم هستی چه جایگاهی دارد و تحت قدرت و در قبضه کیست؟ از این رو، خود را موجودی قدرتمند و مستقل پنداشته و در برابر خداوند خضوع و خشوع را از دست می‌دهد. تداوم این حالت، انسان را به جایی می‌رساند که خود را از دیگر انسان‌ها نیز برتر پنداشته و به مهملکه خودبتریبینی و تکبر درمی‌افتد و این آغاز سقوط انسان از وادی اخلاق، به ورطه هلاکت است. علامه طباطبایی در همین رابطه می‌نویسد:

«خاصیت توجه به اسماء الهی این است که انسان وقتی خداوند را با اسماء حسناش یاد می‌کند، به نقصی که در خویشتن در مقابل آن حسن دارد، پی می‌برد و هر قدر خدا را به آن صفات بیشتر بشناسد، خاضع‌تر و خاشع‌تر می‌گردد. اما محصول عدم توجه به اسماء الهی این است که آدمی، فقر و حاجت ذاتی خویش را از یاد برده و نفس خود را در هستی، مستقل می‌پندارد؛ در نتیجه، به جای اعتماد و تکیه بر پروردگار، بر نفس خود تکیه و اعتماد می‌نماید. از این رو، پروردگار خود و بازگشتش به سوی او را فراموش نموده و از خداوند اعراض می‌نماید.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۲۲۱ - ۲۱۷)

این اعراض از حق، از آن روی است که انسان متکبری که از یاد خدا دور افتاده، بردباری پذیرش چیزی برتر از خویش را ندارد؛ از این رو، اگر حق با منافع او در تضاد باشد، در قبول آن عناد ورزیده و خود را اهل شقاوت می‌گرداند و این، همان ابتلائی است که گریبان‌گیر یهود صدر اسلام شده است. این قوم، هنگام مواجهه با فرهنگی برتر از خود و آیینی که از سوی قومی غیر از قوم یهود عرضه می‌شد، تواضع و بردباری نداشته و به انواع مبارزات از جمله ستیز فرهنگی دست زدند. مشوب ساختن اذهان مسلمانان با ایجاد تشکیک در میان آنان، نمونه‌ای از توطئه‌های فرهنگی یهود، بر علیه اسلام بود؛ چنان که در تاریخ آمده: یهودیان با رعایت مخفی‌کاری، اسلام آورده و پس از همدلی با مسلمانان، با اعلام برتری دیانت یهود و عدم حقانیت اسلام، از آن رویگردان می‌شدند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۵۳/۱)، آن چنان که در آیه ۷۲ آل عمران نیز، به این موضوع اشاره شده است.

۲-۴. بافت ذهنی یهود صدر اسلام

بافت ذهنی، ساختاری شناختی و روان‌شناختی دارد و مربوط به ذهن و ابعاد درونی کنش‌گران یک مخاطبه است. علت اهمیت بافت ذهنی در تحلیل متن، از آنجا ریشه می‌گیرد که تنها راه نفوذ و اثر بافت پیرامونی در تولید، فهم، تفسیر و کاربری‌های زبانی، کنش‌گران و شرکت‌کنندگان در مخاطبه و

رویدادهای گفتاری هستند که با تحلیل ذهنی خود از بافت پیرامونی، کاربری زبانی خود را گزینش، چینش و محقق می‌نمایند. (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۹۶ - ۹۵) بافت ذهنی در هویت، ارزش‌ها و اهداف مخاطب نمود می‌یابد. در ادامه جستار پیش‌رو، این موضوع در جامعه یهود بررسی می‌گردد.

۴-۲-۱. هویت

بررسی مؤلفه هویت در میان جامعه یهود نشان می‌دهد که در تعاریف گوناگونی که یهودیان از خود داشته‌اند، بر سه ملاک تأکید شده است:

۱. ملاک نسی و خونی: جنس یهودی را با خون مرتبط می‌دانند.
۲. ملاک فرهنگی و تراثی: معتقدند یهودیان گروهی هستند که دارای سرگذشت و تاریخی مشترک بوده‌اند و در طول قرون متمادی، این رابطه نزدیک در بین یهودیان حفظ شده است.
۳. ملاک دینی: بدین معنا که یهود، امت برگزیده خداوند است و مصدر این قداست، دین است و تفکیک بین قومیت یهود و عقیده یهودی ممکن نیست. یهود، امتی مقدس و کیانی برتر است و قداست آن به خاطر ارتباط خاص بین خدا و امت یهود است. (مسیری، ۲۰۰۲: ۶۳)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین عنصر هویت‌بخش میان یهودیان، بهره‌مندی از نژاد یهود باشد. این مطلبی است که خود یهودیان بدان اذعان دارند. آنها معتقدند که یهودیت گرچه یک دین است، ولی یهودیان یک گروه قومی - مذهبی به حساب می‌آیند و یهودیت تأکید فراوانی بر مسئله قومیت دارد. در نظر یهود، پیامبران غیراسرائیلی فاقد سلامت بودند و حتی وظیفه انبیاء بنی‌اسرائیلی هم فقط حفظ حیات قومی بوده، نه امر به معروف و نهی از منکر. به همین جهت، یهود غالباً نسبت به انبیای خود تمرد و نافرمانی داشته‌اند. (رک: کوهن، بی تا: ۱۴۰ - ۱۴۱)

این تفکر نژادپرستانه، معلول باور یهود به برگزیدگی است. یهودیان، دیگر نژادهای بشر را در خدمت یهودیت پنداشته و خود را نژاد برتر می‌دانند. آیات قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا» (بقره / ۱۱۱)؛ «و گفتند هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد»؛ و آنها را به خاطر این دیدگاه سرزنش کرده است: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۹۴)؛ «بگو: اگر در نزد خدا، سرای بازپسین یکسر به شما اختصاص دارد، نه دیگر مردم، پس اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید».

در فرهنگ قرآنی، برگزیدگی و برتری به تقوا و عبودیت است که از طریق ارتباط هرچه بیشتر با اوصاف الهی به وجود می‌آید. هرچه این ارتباط و معرفت بیشتر شود، تواضع نفسانی نیز بیشتر می‌شود؛ نمود تخلق به اسماء الهی در بُعد اجتماعی، انسانی متواضع و خیرخواه است که محبت عمیقی نسبت به

سایر انسان‌ها دارد و درصدد خدمت کردن به آنهاست. در حالی که در میان یهود، شاهد عکس این موضوع و انگاره باطل برگزیدگی هستیم. یهود به‌خاطر بی‌توجهی نسبت به اوصاف پروردگار، جایگاه حقیقی خود در عالم هستی و نیاز ذاتی و وابستگی محض به معبود را فراموش کرده و برای خود، سوای از خداوند، استقلال و قدرتی قائل شدند. این فراموشی به تدریج، ساحت نفسشان را از منیت و غرور پر کرده و سبب شد خود را برتر از دیگران پنداشته و برای دیگران خیرخواهی و رحمتی نداشته باشند و حتی دیگران را در خدمت خود بدانند. به همین دلیل هم از آیین حقی که از جانب غیر یهود عرضه شده بود، اعراض نمودند.

۴-۲-۲. هنجارها و ارزش‌ها

یکی از عواقب تسلط علمای فاسدی که به خداوند معرفتی نداشته و به‌جای تلاش در جهت تخلق به اسماء الهی، گرفتار حب دنیا و خودبزرگ بینی شده‌اند، دگرگون شدن هنجارها و ارزش‌ها به ضدهنجارها و ضدارزش‌ها در جامعه است. این واقعه نامبارک، در میان یهود اتفاق افتاده بود؛ از این‌رو، به‌جای مجاهدت علما و دانشمندان یهود در متجلی ساختن کمالات الهی در خود و جامعه و نهادینه کردن ارزش‌های والایی چون عدالت، انفاق، زهد، تواضع، صبر و...، تلاش آنها به‌سمت ضدارزش‌هایی معطوف گشته بود که عاقبت کار آنها را وخیم نمود. آیات قرآن نیز از آن ضدارزش‌ها سخن به میان آورده است. از قبیل: فراموشی خود در امر دین (بقره / ۴۴)؛ به تعبیر فخر رازی مراد از نسیان در آیه مورد نظر، فراموشی نیست، زیرا فرد ناسی غیر مکلف است و شایسته نیست که به‌خاطر آنچه در اثر نسیان از او صادر شده، مورد مذمت قرار گیرد؛ بلکه مراد، غفلت از حق نفس در منافع و خوبی‌هایی است که بدان نیاز دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۸)؛ مشتبه ساختن حق با باطل و کتمان حقیقت (بقره / ۴۲)؛ ثروت اندوزی (بقره / ۸۶) بخل ورزی در انفاق به نیازمندان (توبه / ۳)؛ تفاخر (مائده / ۱۸)؛ یا نفاق و دورویی (بقره / ۷۶)؛ زیرا دأب علمای یهود بر این قرارداد است که مردم را به انجام دستورات تورات فرامی‌خوانند، در حالی که خودشان در پنهان و به دور از نظر عامه، به هرکاری دست می‌زدند؛ تمامی ضدارزش‌هایی که در این آیات مطرح شده، محصول نادیده انگاشتن پروردگار یکتا در اعمال و رفتار یهود است. اگر علمای یهود، به خداوند و اسماء و صفات او عنایت قلبی داشته و از آن تأثیر می‌پذیرفتند، قبل از هر چیز، متوجه نواقص و عیوب ذاتی خویش در برابر کمال پروردگار گشته و درصدد اصلاح نفس خویش برمی‌آمدند؛ چنان که اگر به عالم‌الغیب بودن خداوند باور داشتند، دست از نفاق شسته و صداقت پیشه می‌ساختند؛ یا اگر به رزاقیت الهی ایمان داشتند، بر انفاق نمودن شکیبا بوده و بخل نمی‌ورزیدند؛ اما چون این توجه و تخلق در میان یهود و به‌ویژه علمای آنها وجود نداشت، منجر به پدید آمدن ضدارزش‌هایی در جامعه شد

که با اصول و هنجارهای اسلام تفاوت بنیادین داشت و همین امر، عاملی برای استنکاف آنها از پذیرش حق بود.

۴-۲-۳. اهداف

اهداف حاکم بر هر جامعه یا جماعتی، بر مبنای ارزش‌های موجود میان آن گروه، تعیین و هدف‌گذاری می‌گردد. بر همین اساس، از آنجاکه عدم معرفت حقیقی به پروردگار، ضد هنجارها را بر جامعه یهود حاکم کرده بود، اهداف این قوم نیز در راستای همان ضدا ارزش‌ها تعیین شده بود؛ از این‌رو، دنیا طلبی و ریاست‌خواهی (بقره / ۸۶ و ۹۶ - ۹۵) عمده‌ترین هدف و انگیزه یهود به‌شمار می‌رفت که در اثر غفلت از یاد آفریننده هستی و غرق شدن در حب دنیا و نسیان فرجام نهایی عالم، ایجاد شده بود. با عنایت به این مطلب، علت عمده مخالفت یهود با دین اسلام نیز، منافات اسلام با ریاست‌طلبی آنها بود؛ زیرا بر مبنای پذیرش اسلام، آنها از برتری و سروری می‌افتادند و مانند سایر اعضای جامعه اسلامی، یک شهروند عادی به‌شمار می‌آمدند و این همان چیزی بود که یهود از آن بیزار بود؛ چراکه اعتقاد به برگزیدگی، با گوشت و خون او عجین شده بود و یک یهودی نمی‌توانست خود را هم‌تراز و هم‌سطح با دیگر اقوام و ملت‌ها ببیند. از این‌رو، یهودیان برای محافظت از جایگاه ریاست و برتری خویش، در ابتدای ورود اسلام به مدینه، با مسلمانان هم‌پیمان شدند؛ اما چون به اهداف ریاست‌طلبانه خویش دست نیافتند، خویش‌داری را از دست داده و نابودی اسلام را هدف قرار دادند و مبارزات آشکار و علنی خود را بر علیه اسلام و مسلمین آغاز نمودند.

بدیهی است همان‌طور که به یاد داشتن عظمت و کمال پروردگار، نفس آدمی را برای حرکت در مسیر کمال و غایت حقیقی هستی آماده نموده و این توفیق را برای نفس حاصل می‌کند، قدم گذاشتن در مسیر خلاف اسماء و صفات الهی نیز، نگاه انسان را به سمت دنیا‌گرایی و اولویت‌ها و اهداف فرد را دچار دگردیسی می‌نماید. علمای یهود نیز چون در مرحله اعتقاد به توحید و نبوت موسی عَلَيْهِ السَّلَام متوقف شده و تابع منافع و هوای نفسشان بودند و گامی در راستای معرفت پروردگار برنداشته و دغدغه‌ای در زمینه تخلق به اخلاق الله نداشتند، نتوانستند نسبت به غایت خلقت، به شناخت صحیحی دست یابند. از این‌رو، برخورداری هرچه بیشتر از دنیا و امکانات رفاهی آن، نهایت همت این قوم شده بود. پس در پذیرش اسلامی که آنها را از اهداف دنیایی‌شان دور می‌ساخت، آخرت را به دنیا فروخته و ناشکیبایی خود در برابر حق را، بر آینه تاریخ ماندگار نمودند.

۴-۲-۴. کنش‌ها

فراموش کردن تعلق ذاتی بنده به معبود و عدم جهد و جدیت برای کسب معرفت کردگار و در نتیجه دور شدن از عبودیت، مسئله‌ای نیست که تنها در اندیشه باقی بماند؛ بلکه دامنه آن به اعمال و اقدامات آدمی

نیز کشیده شده و به تدریج ایمان انسان را بی‌اثر و به کفر عملی بدل می‌نماید. این موضوعی است که در میان یهود مصداق پیدا کرده است. از آنجا که یهود فقط به پذیرش توحید و نبوت و معاد بسنده کرده و سلوکی در زمینه اسماء و اوصاف الهی نداشتند، در اعمال خود، خدا را رعایت نمی‌کردند. خداوند در آیات ۱۲۲ - ۴۰ سوره بقره که موضوع اصلی آن عتاب ملت یهود است و نیز، به‌طور پراکنده در دیگر آیات قرآن، کنش و واکنش خود و بنی‌اسرائیل را به‌صورت درهم آمیخته، بیان کرده است. در مقام کنش، نعمات و کراماتی که بر یهود عطا نموده و در مقام واکنش، عکس‌العمل یهود مبنی بر: ناسپاسی، نقض عهد، نفاق، تحریف، کتمان حقیقت و... را به آنها تذکر داده و چهره‌ای منفی از آنها به تصویر کشیده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

- فراموشی الطاف و نعمات پروردگار: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» (بقره / ۴۰)؛ «ای فرزندان اسرائیل از نعمتی که به شما عنایت کردم، یاد کنید». در این آیه «اذکروا» در معنای «اشکروا» به کار رفته (رازی، ۱۴۰۸: ۲۳۷/۱) و به نظر می‌رسد که مراد از شکر نعمات پروردگار، با توجه به فضا و بافت آیات مجاور، تصدیق رسالت نبی اکرم ﷺ باشد، که علمای یهود با وجود علم به حقانیت آن، به دلیل فراموشی نعمت‌های الهی بر خویش که مصداقی از فراموشی یاد خدا و اوصاف کمالی اوست، ناشکیبانه آن را کتمان کردند و این اقدام، به منزله ناشکری آنها نسبت به نعمات پروردگار شمرده شده است.

- نفاق و دورویی: (بقره / ۷۶)؛ به تعبیر یکی از محققان یهودی، نفاق و دورویی، روحیه غالب بر یهود بوده است (شاهاک، ۱۳۷۶: ۱۳۰). علمای اهل کتاب، منافقانه از عوام یهود می‌خواستند تا اوصاف پیامبر خاتم ﷺ در تورات را برای مسلمانان آشکار نکنند. یعنی اگرچه حق را شناخته بودند، اما در عمل اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. این کنش منافقانه، برخاسته از عدم شناخت پروردگار و عدم وقوف بر عالم‌الغیب بودن اوست. زیرا خداوند در آیه بعد آنها را تخطئه کرده و می‌فرماید: «آیا آنها نمی‌دانند که خداوند آنچه پنهان و آشکار می‌کنند را می‌داند» (بقره / ۷۷)؛ فحواى آیه این است که یهود تصور می‌کردند که اگر حقیقت را از مسلمانان پنهان دارند، خداوند نیز از آن آگاه نیست و آنها را مؤاخذه نخواهد نمود. این تصور درباره علم خداوند، از کسی برمی‌آید که هیچ‌گونه شناختی نسبت به پروردگار نداشته باشد. بنابراین، این آیه حاکی از شدت فرورفتگی علمای یهود در مادیات و دنیاطلبی و فاصله عمیق آنها با معرفت به اوصاف الهی است.

- پیمان شکنی: (بقره / ۸۴ - ۸۳)؛ آیه اخیر درصدد بیان پیمانی است که از بنی‌اسرائیل گرفته شده بود، ولی به جز اندکی، بقیه از آن تخطی کردند. «تولی» به معنای روی گرداندن است و «اعراض» دوام

و استمرار آن را می‌رساند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۹۹) بنابراین، استعمال هم‌زمان مصدر «تولی و اعراض» در آیه ۸۳، بر این نکته تأکید دارد که گویی پیمان شکنی برای یهودیان به یک عادت تبدیل شده بود. زیرا کسی که از یاد و اوصاف خداوند غافل شد، فراموش می‌کند که پروردگار بر هر چیز قائم و محیط است و او از اعمال خلق غافل نیست. بنابراین، از آنجاکه یهود در منش و کنش خود صبغه الهی نداشتند و یاد خداوند در زندگیشان رنگ باخته بود و ترسی از خداوند نداشتند؛ بر عهد و پیمان‌های خود صابر و شکیبیا نبودند. این موضوع به اندازه‌ای در میان یهود رایج بود که در کتاب مقدس نیز به عهدشکنی این قوم اشاره شده است. (ارمیا، ۱۱:۶ - ۱۱؛ نحمیا، ۹:۲۶ - ۲۷؛ عاموس، ۵:۶)

- عنادورزی و تحریف کلام خدا: (بقره / ۷۵)؛ استفهام موجود در آیه، در معنای انکار آمده و به پیامبر این جزم را می‌دهد که یهود ایمان نمی‌آورند (الوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۹۸)؛ تعبیر «مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»؛ «بعد از آنکه آن را دریافته بودند، در حالی که ایشان می‌دانستند»؛ حاکی از جحود و عناد قوم یهود در تحریف کلام خداست که با وجود علم به فساد عملشان، باز هم بدان اقدام می‌کردند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۶۱) سیاق آیات، گواه این است که چون یهودیان، در ظاهر علم دین و کتاب داشتند، امید به ایمان آوردن آنان بیش از دیگر اقوام بود؛ اما پس از مهاجرت پیامبر به مدینه، یهود از خود رفتاری نشان داد که آن امید را به یأس بدل نمودند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۱۳) این رفتار یهودیان، اگرچه برای مسلمانان غیرمنتظره بود، اما بدیهی است که نمی‌توان از کسی که جایگاه خداوند را در زندگی خود فراموش کرده و به آفت دنیادوستی و توهم برگزیدگی دچار شده، انتظار داشت که در مواجهه با آنچه آمال و اهداف او را نشانه رفته و با آن در تعارض است، شکیبیا و پذیرا باشد.

- توطئه‌گری و اختلاف‌افکنی: (آل عمران / ۷۲ و ۹۹)؛ مطابق آیه ۷۲، هدف یهود از این کار، این بود که، مسلمانانی که دارای عقول و نفوسی ضعیف بوده و در ایمان خود ثابت قدم نبودند، نسبت به حقانیت اسلام دچار تردید و دودلی گردند. زیرا عرب امی، اهل کتاب را نسبت به حقیقت دین و کتب آسمانی آگاهتر می‌دانست و بازگشت آنها از دین اسلام، اعراب را نیز به حقانیت اسلام بدبین می‌نمود. (رک: قطب، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۱۵) در آیه ۹۹ نیز، مراد از عبارت «تَبْعُونَهَا عِوَجًا»، شبهه‌هایی است که در میان مردم می‌پراکندند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۰۱) اقدامات توطئه‌گرانه یهود، چنان که خداوند در انتهای آیه ۹۹ نیز بدان اشاره نموده، ناشی از غفلت از وجود پروردگار و نادیده انگاشتن علم خداوند به آشکار و پنهان آنها بود.

- حسادت: (بقره / ۹۰ و نساء / ۵۴)؛ چنان که مفسران گفته‌اند در آیه ۹۰ بقره «بغی» در معنای «حسد» به کار رفته و یکی از علل کفر یهود به پیامبر اسلام ﷺ، حسادت دانسته شده است؛ یعنی اهل کتاب حسد می‌ورزیدند بر اینکه خدای تعالی، فضل خود، یعنی نبوت و کتاب را به غیر بنی اسرائیل فرو فرستاده است.

(رک: همان، ۱ / ۳۱۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۶؛ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۴۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۲۲) در آیه ۵۴ سوره نساء نیز خداوند صراحتاً از حسادت یهود نسبت به پیامبر اسلام ﷺ و اینکه چرا خداوند نبوت آخرالزمان را در میان اعراب قرار داده و از بنی‌اسرائیل خارج نموده، سخن به میان آورده است. ریشه این حسادت یهود، به باور برگزیدگی برمی‌گردد و این باور غلط نیز از همان خلأ اساسی موجود در ایمان قوم یهود شکل گرفته و آن عبارت از غفلت و اهمال یهود در سلوک نسبت به اسماء و صفات الهی است. اساساً آدمی هرچه بیشتر در اوصاف الهی غور کرده و به عبودیت پروردگار نزدیک و در ولایت حق ذوب شود، به احساس حقارت و خضوع باطنی بیشتری نائل شده و از کبر و غرور و حسد فاصله می‌گیرد؛ اما قوم یهود به خاطر این نقصان اساسی موجود در ایمانشان، به توهم برگزیدگی مبتلا شده، به گونه‌ای که حتی نسبت به امر پروردگار هم تسلیم و شکیب نبودند. به همین دلیل به فرموده قرآن، هرگاه پیامبری برای آنها فرستاده می‌شد که آنها خوششان نمی‌آمد، یا او را تکذیب کرده و یا می‌کشتند (بقره/۸۷) و از آنجاکه به تعبیر صاحب‌المیزان «ذکر خدا به اسماء حسنا و صفات علیای او، تنها راه رسیدن به عبودیت» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۲۱۷) و تخلق به اخلاق الله است، قوم یهود، علی‌رغم اعتقاد به توحید و نبوت، نتوانستند گامی در مسیر عبودیت حق بردارند و به کفر عملی گرفتار شدند.

نتیجه

عدم توانمندی انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان در صبر، مسئله‌ای است که یافتن راهکاری برای آن ضروری است. توجه به اسماء الهی و تلاش در جهت تخلق بدان، راهکاری است که هم اخلاق را تحقق می‌بخشد و هم افراد را در کاربری صبر توانمند می‌نماید؛ این پژوهش با تبیین جایگاه توجه به اسماء الهی در ایجاد صبر و نیز از رهگذر واکاوی بافت پیرامونی جامعه یهود صدر اسلام، به تبیین علت عدم توانمندی یهود صدر اسلام در صبر پرداخته است.

از بررسی این پژوهش روشن شد که نه تنها اعتقاد صرف به اصول اولیه دین، تضمینی برای سعادت دنیوی و اخروی نیست؛ بلکه عمل نیز در صورتی می‌تواند نجات‌بخش انسان باشد که توأم با سلوک در اسماء و اوصاف الهی باشد. انسان هرچه بیشتر به اوصاف الهی معرفت یابد، بیشتر احساس وابستگی، نیاز و کوچکی می‌کند و به مقام خضوع و تواضع بالاتری نائل می‌شود. نتیجه این تواضع و خضوع، بالا رفتن ظرفیت، بردباری و تسلیم امر پروردگار شدن در اندیشه و رفتار و در نتیجه، رسیدن به عبودیت محض است، که نهایت کمال انسانی است.

از منظر قرآن، انسان‌های توحیدمدار سه دسته‌اند: ۱. برخی مانند مقربون، آینه تمام‌نمای اوصاف

الهی‌اند که در همه ابعاد فردی و اجتماعی، تسلیم محض پروردگار بوده و ذوب در ولایت الهی شده‌اند؛ ۲. گروهی برای شناخت و تخلق به اوصاف الهی، دغدغه و تلاش دارند، اما ممکن است دچار خطاهایی شوند، ولی چون همواره در صدد جبران آن بوده و توبه و استغفار می‌کنند، می‌توانند مظهر بخشی از اسماء الهی گردند؛ ۳. گروهی که با وجود اعتقاد توحیدی، تابع هوای نفس بوده و از دین، آن مقداری را عمل می‌کنند، که دنیایشان را آباد کند. این عده، هیچ‌گونه توجه و تلاشی برای شناخت و ارتباط با اوصاف الهی ندارند. از این‌رو، گرفتار آفت‌هایی می‌شوند که آنها را به انحراف می‌کشاند. آیات قرآن نشان می‌دهد که جامعه یهود صدر اسلام، در این دسته قرار داشتند.

واکاوی بافت پیرامونی قوم یهود نیز مؤید این مطلب بود که این قوم به خاطر اکتفا کردن به اعتقاد توحیدی صرف و عدم تمرکز بر شناخت و ارتباط با اوصاف الهی و متجلی ساختن آن در روابط فردی و اجتماعی، هم دنیاگرایی شدیدی پیدا کردند؛ هم ساحت نفسشان گرفتار تکبر و توهم برگزیدگی شد و این موضوع، ناشکیبایی و سرکشی در برابر امر پروردگار و ایستادگی در مقابل پیامبر اسلام ﷺ را در پی داشت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

عهد عتیق و عهد جدید، انجمن کتاب مقدس، ایران، ۱۹۷۸ م.

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، جوهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳ م، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، دارالجلیل.
۴. ابن مسکویه، علی احمد بن محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶ ق، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بی‌جا، طلیعة النور.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۶. ابن هشام، عبدالملک، ۱۳۷۵ ق، السیرة النبویه، مصر، نشر مصطفى البابی الحلبی.
۷. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. البرکاوی، عبدالفتاح عبدالعلیم، ۱۴۱۱ ق، دلالة السياق بین التراث و علم اللغة الحدیث، قاهره، دارالمنار.
۹. جواد، علی، ۱۹۷۰ م، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۰. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تسنیم، قم، مؤسسه نشر اسراء.

۱۱۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، دوره ۱۴، پاییز ۱۴۰۰، ش ۵۳

۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصاحح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۱۳. رازی، ابوالفتح، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم.
۱۵. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
۱۶. سعیدی روشن، محمد باقر، ۱۳۸۷، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۰.
۱۷. سمهودی، نورالدین علی، ۱۴۲۷ ق، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۸. شاهاک، اسرائیل، ۱۳۷۶، *تاریخ یهود - مذهب یهود باستانی سه هزاره*، ترجمه مجید شریف، تهران، چاپخش.
۱۹. شبر، عبدالله، ۱۳۷۴، *الاخلاق*، قم، مؤسسه انتشارات هجرت.
۲۰. صانعی پور، محمد حسن، ۱۳۹۰، *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق.
۲۱. صفوی، کوروش، ۱۳۸۴، *فرهنگ توصیفی معناشناسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، نشر مرتضوی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات علمی اسلامیه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، نشر اسلام.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فضل‌الله، محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
۳۲. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۳. قطب، سید، ۱۴۲۵ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
۳۴. غزالی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *احیاء علوم الدین*، قاهره، دارالحدیث.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کوهن، آبراهام، بی تا، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، بی جا، بی تا.
۳۷. گندمی، رضا، ۱۳۸۴، «اندیشه قوم برگزیده در یهودیت»، *هفت آسمان*، ش ۲۶.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۹. مسیری، عبدالوهاب، ۲۰۰۲ م، *من هو الیهود*، قاهره، دارالشروق.
۴۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۱. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹، «مبانی اخلاق در قرآن»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۲۲.
۴۲. معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دارالکتب الاسلامی.
۴۴. منتگمری وات، ویلیام، ۲۰۰۲ م، *محمد ﷺ در مکه*، ترجمه عیسی عبدالرحمن عبدالله، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۴۵. نراقی، مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۶. یعقوبی، احمد بن علی، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.
47. "BDJ", 1988, *The Blackwell Dictionary of Judaica*, Cohn-Sherbok, Dan, Blackwell.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی